

E-ISSN: 2709-9369
P-ISSN: 2709-9350
www.multisubjectjournal.com
IJMT 2021; 3(1): 08-17
Received: 07-11-2020
Accepted: 09-12-2020

روایات نگاهی بر جایگاه و بایستگی صلح از منظر آیات و

پوهنمل دکتور امین الدین مظفری

پوهنمل دکتور امین الدین
مظفری

عضو دبیرتمنت فقه و قانون
دانشکده شرعیات، دانشگاه
البیرونی کاپیسا، افغانستان

خلاصه

یکی از حقایق انکار ناپذیر این است که بحکم آیه کریمه « كَانِ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً » (1: البقرة : 213) صلح و آرامش حالت اصلی جامعه بشری و نزاع، کشمکش و اختلاف حالت عارضی و استثنائی آن است، ازین رو دین مقدس اسلام به ویژه آیات و روایات، قضیه صلح و آشتی را در سلک برنامه های طراز اول خویش قرار داده و با در نظر داشت اینکه صلح و آرامش از جمله مسائل اساسی و ریشه داری است که با روح و طبیعت اسلام عزیز رابطه و پیوند ناگسستنی دارد، و اسلام عزیز نسبت به همه ادیان، مکاتب و اندیشه ها به آن زیادتر ترکیز نموده و بشریت را در سطوح مختلف به سوی آن فرا خوانده و به اعمال و بهره برداری از آن تحت عنوان « وَالصُّلْحُ خَيْرٌ » (1: النساء : 128) تشویق و ترغیب نموده است، خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید به دفعات مسلمانان را به اصلاح و ایجاد صلح بین مردم امر فرموده و آنها را در اختلافات بین خودشان، توصیه و سفارش به مصالحه کرده و صلح را برتر و بهتر معرفی کرده است در واقع خداوند متعال هم به اصلاح و ایجاد سازش مسلمانان را امر کرده است و هم طرفین اختلاف و منازعه را به سازش و مصالحه توصیه و سفارش نموده است. پژوهش هذا که جهت توضیح و تشریح همین حقیقت صورت گرفته است، بیانگر آن است که از دید آیات و روایات، قضیه صلح و آشتی یک قضیه جامع و همه شمول بوده، از یکطرف وجبیه طرفین نزاع و اختلاف است تا به نداء صلح و آشتی لیبیک گفته و قضایای مورد تنازع را اعم از اینکه مدنی باشند و یا جزائی از طریق همین شیوه معقول، منطقی، کم هزینه، رافع نزاع و قانع ریشه ها خصومت و غیرزمان گیر حل و فصل نمایند، و از طرف دیگر با در نظر داشت معیاریت مسئولیت اجتماعی، وجبیه و تکلیف افراد بیرون از حیطه و دایره تنازع و اختلاف است، تا با امتثال از دساتیر الهی « فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا » (1: الحجرات : 9) و الهام گیری از دعای ابراهیمی « رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا » (1: البقرة : 126) و پیروی از سنت محمدی « صلح حدیبیه » و تأسی از آثار اصحاب کرام « رُدُّوا الْأَخْصُومَ حَتَّى يَصْطَلِحُوا فَإِنَّ فَصْلَ الْأَقْضَاءِ يُحْدِثُ بَيْنَ الْقَوْمِ الضَّغَائِنَ » (9: 6 / 66) جهت رفع نیازمندی های جامعه بشری به ویژه کشورهای که همیشه نزاع و اختلاف از ایشان قربانی میگردد مانند کشورما، بحیث افراد حقیقی و یا حکمی به عنوان مصلح، حکم، میانجی، خیرخواه و خیراندیش، با استفاده و بهره گیری از امکانات دست داشته در اصلاح و ایجاد صلح میان طرفین نزاع اعم از: افراد، خانواده ها، گروه های متجانس و غیرمتجانس، پرداخته و در ایجاد و تشکل جامعه عاری از خشونت و نزاع سهیم شوند.

واژه های کلیدی: مصالحه، اصلاح، صلح، آشتی، عدالت ترمیمی، نزاع، اختلاف، آیات و روایات.

مقدمه

اصلاح، مصدر ثلاثی مزید در باب افعال از ریشه صلح است و صلح به معنای نیک گردیدن، آشتی، سازش، آرامش، امنیت، آسودگی، عدم تباهی و فساد، برطرف شدن فساد و تباهی، نبودن اختلاف و بیزاری بین مردم است، و اصلاح در معانی احسان و نیکی کردن، نیکو کردن، آبادانی، بهبودی، برطرف کردن فساد و تباهی، سازش دادن، ایجاد صلح کردن و آشتی دادن به کار رفته است. (23: 32 و 2: 282 و 14: 2 / 817)

در عبارت "اصلاح ذات البین" واژه اصلاح به معنای سازش دادن، آشتی دادن و برطرف کردن فساد و تباهی به کار برده شده است. اصلاح ذات البین به معنای نیکو کردن حالت فاسد و رابطه بدی که بین اشخاص یا گروه ها پدید آمده و برطرف کردن تیره گی روابط ایجاد شده بین آنها است. (18: 69) به تعبیری، اصلاح اساس ارتباطات، تقویت و تحکیم پیوندها و از میان بردن عوامل و اسباب تفرقه و نفاق است» (24: 83/7)

در واقع صلح در معارف اسلامی به معنای زدودن اختلاف و نزاع بین افراد مردم، آشتی دادن آنها و ایجاد صلح و سازش و دوستی بین آنها است که در آیات و روایات متعددی به آن پرداخته و تأکید شده است، که اینک در ادامه این تحقیق و پژوهش نخست، تعدادی از آیات مربوط به صلح را مطالعه و بررسی نموده و سپس به بررسی برخی از روایات از

Corresponding Author:

پوهنمل دکتور امین الدین
مظفری

عضو دبیرتمنت فقه و قانون
دانشکده شرعیات، دانشگاه
البیرونی کاپیسا، افغانستان

پیامبر بزرگوار اسلام، اصحاب کرام، تابعین و ائمه دین، در این مورد خواهیم پرداخت.

پیشینه تحقیق

در مورد سابقه و پیشینه تحقیق پیرامون این موضوع باید گفت که از حیث محتوی و مفهوم در متون دینی به ویژه قرآن کریم و احادیث پیامبر بزرگوار اسلام و اقوال ائمه و پیشوایان مسلمین و متون فقهی در مورد اصلاح، صلح و آشتی دساتیر و رهنمایی های همه جانبه بی صورت گرفته و درآموزه های دینی به عنوان یک ارزش والا و برارنده مطرح گردیده است و در اصطلاحات حقوق معاصر تحت عنوان عدالت ترمیمی بحیث یک اصطلاح کاملاً جدید و معاصر نیز جدیداً عرض اندام کرده و تلاش ها بر این است تا علاوه بر قضایای مدنی، برخی از قضایای جنایی هم از همین طریق مورد رسیدگی قرار گیرند، همچنان رسائل مستقل و مقالاتی هم در مورد نگاشته شده است که به عنوان «مشت نمونه خروار» برخی از آن ها را در ذیل به معرفی میگیریم:

1: فن الاصلاح بين الناس: رساله است که توسط دانشمند معاصر، فهد بن فریح بن عویض المعلا الوابصي البلوي، یکی از استادان عرب پیرامون چونگی اصلاح بین مردم در 31 صفحه به زبان عربی نگاشته شده است

2: نشر الورد والریاحین بإصلاح ذات البین وسلامة الصدور للمؤمنین: رساله کوچکی است که توسط، خالد بابطین، پیرامون اهمیت و ارزش اصلاح در 10 صفحه به زبان عربی تحریر گردیده.

3: الصلح في الجنایات: رساله ای است دارای 24 صفحه نوشته د. أحمد بن سلیمان العرینی، القاضي بالمحكمة الكبرى بالرياض، به زبان عربی.

4: حکم معاهدات الصلح والسلام مع اليهود وموقف المسلم منها: رساله ای است دارای 16 صفحه که توسط د. عبد الرحمن عبد الخالق به زبان عربی در مورد حکم صلح بین گروه های غیرمتجانس نگاشته شده است.

5: الصلح في ضوء القرآن الکریم، کتابی است دارای 115 صفحه، مؤلف آن د. طه عابدین طه، میباشد پیرامون صلح در پرتو قرآن به زبان عربی نگاشته شده است.

اما این همه کتب و رسائل طوریکه مشاهده نمودید، به زبان عربی نگاشته شده اند، که بهره گیری از آن برهمگان دشوار است، البته رسائل و مقالاتی در مورد به زبان دری نیز تحریر یافته است اما خیلی اندک و انگشت شمار بوده که در دسترس همگان قرار گرفته نمیتواند، از اینرو نگارش مقاله ئی در مورد، آنهم به زبان دری خیلی ها ضروری و مفید خواهد بود.

1. اصلاح ذات البین در آیات قرآن کریم.

خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید بار بار مسلمانان را به اصلاح بین مردم امر فرموده و آنها را در اختلافات بین خود توصیه و سفارش به مصالحه کرده و صلح را برتر و بهتر معرفی کرده است. در واقع خداوند متعال هم به اصلاح و ایجاد سازش، مسلمانان را امر کرده است و هم طرفین اختلاف و منازعه را به سازش و مصالحه توصیه و سفارش نموده است، که اینک هریک را مورد پژوهش قرار میدهم.

اصلاح و ایجاد سازش: قرآن کریم در آیه نخست سوره انفال، همراه دستور به تقوای الهی به صراحت به اصلاح ذات البین

دستور میدهد، چنانچه فرموده است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» [1: الأنفال: 1] یعنی از (مخالفت دستور) خداوند بپرهیزید و اختلافات بین خود را اصلاح و آشتی دهید.

این آیه در مورد اختلاف و مشاجره ای که بین بعضی از مسلمانان درباره نحوه تقسیم غنائم

جنگی (پس از جنگ بدر) پیش آمده بود، نازل شده است. در ابتدا حکم مالکیت غنائم جنگی بیان شده و غنائم جنگی از آن خداوند متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عنوان شده است. در ادامه به مسلمانان دستور داده است که تقوای الهی را پیشه نموده و بین خود صلح و آشتی برقرار کنند. ناگفته پیداست، که بر مبنای قواعد و معیارهای علم تفسیر، این دستور اگرچه موردش خاص است اما حکم آن کلی و عام است و اختصاصی به اختلافات در مورد غنائم جنگی ندارد و در هر موضوعی که بین دو نفر یا دو دسته (یا بیشتر) از مسلمانان اختلاف و نزاع پیش آید، بر مسلمانان است که بین آنها صلح و دوستی برقرار کنند، زیرا که بین مفسران قاعده معروفی است «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» (25: 821) یعنی در آیات قرآنی عمومیت لفظ مدار اعتبار است نه خصوصیت سبب و مورد. بنا بر این طبق دستور الهی هر گاه بین دو یا چند نفر مسلمان اختلاف، نزاع، مشاجره و خصومتی پیش آید، اولاً باید تقوا پیشه گیرند که در این حالت تقوا به معنای دوری از نزاع و خصومت و تفرقه است؛ ثانیاً دیگر مسلمانان باید در رفع اختلافات آنها کوشش کرده و بین آنها اصلاح کنند. در جای دیگر خداوند متعال در صورتی که کار دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ کشیده شود، فرمان و دستور به آشتی دادن آن دو گروه داده میفرماید: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا» [1: الحجرات: 9] یعنی هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ بپردازند، آن دو را با هم آشتی دهید و بین آن دو صلح برقرار نما بید. البته این حکم تنها اختصاص به کارزار و جنگ ندارد، بلکه موارد غیرجنگی را نیز در بر میگیرد و شامل هر نوع درگیری، منازعه و حتی مقدمات آن می شود. بنابراین در مواقعی که اختلاف هنوز منجر به جنگ و درگیری نشده و در حد مشاجره و بگومگو است و در واقع به سوی جنگ و نزاع کشیده می شود، باید بین این دو گروه اصلاح نموده و صلح و آشتی برقرار کرد.

شان نزول این آیه مربوط به مشاجره لفظی و درگیری با چوب و کفش و دست بین دو دسته از مسلمانان بوده و به مرحله جنگ و خونریزی نرسیده بوده که آیه فوق نازل شد. (12: 237/26) بدیهی است اصلاح و آشتی دادن در صورتی است که دو طرف نزاع، تمایل به صلح و آشتی داشته باشند (داوطلبانه به صلح تن دهند). اما اگر یکی از دو گروه خواهان صلح و آشتی نباشد و بر گروه دیگری تجاوز کند، در این صورت چاره ای نیست جز اینکه جلو ظلم و تجاوز گروه متجاوز گرفته شود و در اینجا است که قرآن کریم می فرماید: «فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَقِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» [1: الحجرات: 9] یعنی اگر یکی از آن دو گروه به گروه دیگر تجاوز نمود با گروه متجاوز نبرد نمایید تا به فرمان الهی بازگردد.

در این صورت اگر گروه متجاوز به فرمان الهی بازگشت و تسلیم حکم خدا شد و زمینه صلح و آشتی ایجاد شد، باز باید بین آنها صلح و آشتی برقرار کرد، این اصلاح و برقراری صلح و آشتی باید روی موازین عدل و انصاف باشد؛ یعنی

اگر در این نزاع و درگیری هرگونه حقی از دو گروه پایمال یا خونی ریخته شده که منشأ درگیری و نزاع شده باشد، باید جبران و اصلاح شود تا اصلاح عادلانه و از روی عدالت باشد. (12: 26 و 238 و 18: 351) چنانچه فرموده است: «فَأَنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسَطِينَ» [1: الحجرات: 9] یعنی، اگر بازگشت، میان آنها به انصاف و عدل سازش دهید.

قرآن کریم در ادامه به بیان حکمت و فلسفه انجام این وجیبه و مسئولیت پرداخته و می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» [1: الحجرات: 10] یعنی مؤمنان برادر یکدیگرند، پس بین دو برادر خود صلح و آشتی برقرار کنید.

قرآن کریم با این حکم کلی، فلسفه اصلاح بین دو گروه متخاصم را بیان می کند و می فرماید مؤمنان همه برادر یکدیگرند و در صورتی که دو فرد یا دو دسته از مؤمنان بر سر هر چیزی (اگرچه کوچک باشد) با هم اختلاف پیدا کردند، از یک طرف این دو با هم برادر هستند و از طرف دیگر، شما هم برادر آنها هستید. در جامعه اسلامی باید همه خود را با هم برادر بدانند، چه آنانی که با هم اختلاف دارند و چه دیگران و افرادی که قادر به حل اختلافات آنان و ایجاد صلح و آشتی بین آنها هستند. البته افراد مصلح و آشتی دهندگان، باید از جانبداري و عدم رعایت عدالت پرهیز کنند و تقوای الهی را پیشه کنند تا مشمول رحمت الهی شوند. بنابراین اصلاح عادلانه و از روی عدالت در منازعات و تجاوزات اشخاص جامعه علیه یک دیگر، این است که حق ستم دیده (متضرر و قربانی) به او باز پس داده شود و خسارتهای وارد شده بر او جبران شود. بر این اساس در فرایند اصلاح ذات البین متجاوز (مجرم) باید خسارات وارد شده بر ستم دیده (متضرر و قربانی) را ترمیم و جبران کند. به طور کلی هر گونه خسارتی که از تجاوز و تعدی (ارتکاب جرم) ایجاد شده است باید جبران و ترمیم شود. البته قضیه اصلاح ذات البین از چنان اهمیتی در قرآن کریم برخوردار است که در چندین مورد باعث تغییر حکم بعضی اعمال شده و یا به عبارت دیگر دلیل لزوم اصلاح ذات البین بر دلیل حرمت آن اعمال حکومت دارد و حکم اصلاح ذات البین در آن موارد بر حکم حرمت آن اعمال پیشی می گیرد و حکم آن عمل تغییر می کند که برخی این موارد قرار ذیل اند

1: قرآن کریم در مورد نجوا و سخنان سرگوشی در حضور جمع، از یک سو نجوا را از ناحیه شیطان معرفی می کند «إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ» [1: المجادلة: 10] و از سوی دیگر می فرماید: «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ» [النساء: 114] یعنی، در بسیاری از سخنان سرگوشی خیر و سودی نیست. و در عین حال اگر نجوا در کار نیک و تقوا باشد، نه تنها آن را ازین حکم استثناء نموده بلکه از آن تقدیر و ستایش کرده می فرماید: «إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» [1: النساء: 114] یعنی، مگر برای توصیه به کمک دیگران (صدقه) یا انجام کار نیک یا اصلاح بین مردم باشد و کسی در جهت خشنودی خداوند تعالی چنین کند، پاداش بزرگی نزد خداوند متعال خواهد داشت.

بنا براین در صورتی که نجوا در جهت اصلاح ذات البین باشد، نه تنها ممنوع نیست بلکه ممدوح نیز است و پاداش

الهی دارد. افزون بر این اصلاح بین مردم از مصادیق کار نیک، تقوا و در کنار امر به معروف و صدقه قرار گرفته است.

2: همچنان قرآن کریم تبدیل و تغییر وصیت را گناه معرفی نموده می فرماید: «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» [1: البقرة: 181] یعنی، پس هر که (اعم از شاهد و وصی) آن را بعد از شنیدن تغییر دهد، تنها گناه آن بر کسانی است که آن (وصیت) را تغییر می دهند (و وصیت کننده در پیشگاه خدا پاداش خود را می گیرد). خدا شنوا و دانا است (و گفتار همگان را می شنود و نیت همگان را می داند) در این صورت اگر وصیت کننده عدالت را رعایت نکرده و برخی از بازماندگان را بدون دلیل بر دیگران برتری دهد یا وصیت به امور خلاف کند و وصیت او موجب اختلاف، کینه و دشمنی بین بازماندگان شود، در این حالت تغییر وصیت در جهت اصلاح بین بازماندگان (اعم از کسانی که برای آنها وصیت شده و ورثه وصیت کننده) جایز است و این تبدیل وصیت، گناه محسوب نمی شود

چنانچه خداوند متعال فرموده است: «فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوسٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» [1: البقرة: 182] یعنی کسی که از انحراف وصیت کننده (از جاده عدالت) یا از گناه او (به سبب ترك قانون شریعت) بترسد (و آن انحراف و گناه و نزاعی را که بدین علت میان ورثه در گرفته است، تبدیل و تغییر دهد) و صلح و صفا را میان آنان (که وصیت برایشان شده یا وارثان مرده هستند) راه بیندازد، گناهی بر او نیست (و مشمول قانون تبدیل وصیت نمی باشد). بی گمان خدا آمرزنده و مهربان است (و مغفرت خود را شامل او می سازد و پاداش نیکوکاریش را می دهد)

بنابراین تغییر و تبدیل وصیت و وصیت کننده (که گناه بزرگی است) در راستای اصلاح ذات البین جایز می شود و گناه آن برداشته می شود. یعنی: بر شخصی که با هدف خیر و اصلاح، در وصیت تغییر ایجاد می کند گناهی نیست زیرا خدا آمرزنده مهربان است بر کسی که با هدف خیر و اصلاح، در وصیت تغییر به وجود می آورد.

دکتر زحیلی در مورد فرموده است: «از اصل گناه بودن ایراد تبدیل و تغییر در وصیت، حالت اصلاح و خیراندیشی به گونه استثنایی بیرون شده است، به این مفهوم که هرگاه وصیت کننده در جریان وصیت از جاده شرع و عدالت به گونه عمدی یا غیر عمدی منحرف گردد و شخصی با درک این حقیقت، بین طرفین (موصی و موصی له و یا ورثه و موصی له) با ایراد تغییر مثبت در وصیت اصلاح کند، درین صورت شخص مصلح مرتکب گناهی شمرده نشده و مأجور میگردد» (12: 120\2)

3: همچنان وفا به قسم لازم و شکستن آن حرام و موجب مؤاخذه بر آن است، الله تعالی فرموده است: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ فُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ» [البقرة: 225] یعنی، خداوند شما را به خاطر سوگندهائی که بدون توجه یاد می کنید (و از روی عادت، نه از روی قصد و نیت از دهان می پرد) مؤاخذه نخواهد کرد (و کفار یا عقاب بر آن مترتب نیست) ولیکن شما را در برابر آنچه دلهايتان کسب کرده است (و از روی اراده و اختیار بوده است) مؤاخذه می کند (و کفار یا عقاب بر آن مترتب است)، و خداوند آمرزنده و بردبار است (و گناهان را می بخشد و لغزشها را نادیده می گیرد و در رساندن عقاب شتاب نمی ورزد) لکن در جهت اصلاح ذات البین شکستن قسم روا و در مواقع لازم می شود. قرآن کریم می فرماید: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً

لَأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» [1: البقرة: 224] یعنی، خداوند را وسیله سو گندهای خود قرار ندهید تا از کار نیک، تقوا و اصلاح میان مردم بازمانید. یعنی سوگند به نام خداوند تبارک و تعالی را مانع انجام کار نیک و تقوا و اصلاح ذات البین قرار ندهید. در این آیه نیز اصلاح ذات البین در ردیف کار نیک و تقوا قرار گرفته است.

به این ترتیب اصلاح ذات البین و سازش دادن بین مردم از نظر قرآن کریم اهمیت بسیار دارد، از برنامه های مهم اسلام به شمار می رود و مسلمانان باید در جهت رفع منازعه و اختلاف برادران دینی خود تلاش کرده و بین آنان آشتی برقرار کنند. بنابراین در مواردی که شخصی به شخص دیگری تعدی و تجاوز می کند؛ یعنی در اختلافات کیفری، افراد جامعه اسلامی موظف اند بین ستم دیده، یعنی متضرر و متجاوز، یعنی مجرم از طریق گفتگو و مذاکره صلح و آشتی برقرار کنند. در اینجا نقش جامعه و اعضا آن در رفع اختلافات کیفری و ایجاد صلح و آشتی بین متضرر و مجرم مشخص می شود، در واقع سیاست جنایی اسلام جامعه و مشارکتی محسوب می شود و جنبه ترمیمی آن به گونه واضح و روشن تبارز نموده و برجسته می گردد، و پیش قدمی خویش را نسبت به دیدگاه عدالت ترمیمی معاصر و امروزی به اثبات میرساند.

پذیرش مصالحه و سازش: قرآن کریم، علاوه بر اینکه دستور به اصلاح ذات البین به عموم مردم می دهد، به خود طرفه های اختلاف و درگیری نیز توصیه به تن دادن به صلح، مصالحه و آشتی، و پذیرش آن نموده و ایشان را تشویق و ترغیب می دارد تا گزینه اصلاحی را نسبت به گزینه انتقامی و کیفری برتری و ترجیح دهند. چنانچه، قرآن کریم در تجاوزات و تعارضات علیه تمامیت جسمانی اشخاص بعد از بیان حکم قصاص در این تعدیات قضیه آشتی، صلح و گذشت از قصاص را از طرف صاحب حق قصاص، مطرح کرده است، خداوند تعالی می فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» [1: البقرة: 178] یعنی، ای افرادی که ایمان آورده اید حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما مقرر شده است،... پس در صورتی که ولی دم با قاتل آشتی نماید و قاتل از جانب برادر خود (یعنی ولی دم) از قصاص بخشیده شود، ولی دم باید در گرفتن خونها از روش نیکو و پسندیده پیروی نموده و حال قاتل را در نظر بگیرد و قاتل هم خونها را با نیکی و خوبی و خوشی به ولی دم بپردازد، این حکم، تخفیف و رحمت از جانب پروردگار شما است.

و در آیه دیگری نیز پس از بیان حکم قصاص نفس و جراحات خداوند تبارک و تعالی می فرماید: « فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» [1: المائدة: 45] یعنی، اگر کسی آن را ببخشد (از قصاص صرف نظر نماید) کفار گناهان او محسوب می شود. باز در همین خصوص در آیه دیگری آمده است: « وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» [1: الشوری: 40] یعنی، کیفر و جزای بدی (منظور ظلم و ستم و تعدی بر کسی است) مجازاتی همانند آن است. و هر کس ببخشد و آشتی ورزد پاداش و مزد او با خداوند تبارک و تعالی است. در ادامه قرآن کریم برای دفع این تصور که با این وصف

ستم دیده نباید تقاضای مجازات ستمگر را بکند و دست ستمگر در ظلم و ستمش باز می ماند و امنیت جامعه در خطر قرار می گیرد، یاری طلبیدن ستم دیده در جهت مجازات ستمگر را روا شمرده و ایراد و مجازات را متوجه کسانی که به مردم ستم می کنند، بیان کرده و مجازات ستمگر و ظالم را حق ستم دیده و مظلوم دانسته می فرماید: « وَامَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظَلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ، إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» [1: الشوری: 41]، [42] یعنی، بر کسانی که پس از ستمی که بر آنان رفته است انتقام می گیرند، (و برابر تعدی و ظلمی که بدیشان شده است، خصم را سرکوب می سازند) عتاب و عقابی نیست، بلکه عتاب و عقاب متوجه کسانی است که به مردم ستم می کنند و در زمین به ناحق سرکشی می آغا زند. چنین کسانی دارای عذاب درد آور و درد ناکی هستند. اما باز تشویق به عفو و بخشش کرده و فرموده است: « وَامَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» [1: الشوری: 43] یعنی، هر کس که شکیبایی نماید و از انتقام و قصاص درگذرد، این از کارهای مهم و پرارزش و مطلوب است.

به این ترتیب اسلام ضمن اینکه از یک طرف برای صیانت از امنیت جامعه و عدم تجری جانیان و متجاوزان، (مجرمین) حق ستم دیده (متضرر و قربانی) را در تقاضای اعمال مجازات مجرم در برابر ظلم و تعدی ای که به او کرده است، به رسمیت می شناسد و مجازات مجرم را مشروع و آن را پیامد تعدی، یعنی ارتکاب جرم، علیه اشخاص دانسته است. اما از طرف دیگر، به طور مکرر، متضرر و قربانی را تشویق و توصیه به گذشت از مجازات مجرم کرده است. بنابراین در صورتی که قربانی و متضرر تمایلی به مذاکره، بخشش مجرم و صلح با وی نداشته باشد، اجباری بر او نیست و او ملزم به بخشش مجرم و صلح با وی نیست. در این صورت راه برای رسیدگی به وسیله مراجع رسمی و محاکمه مجرم باز است، در واقع ترکیز آموزه های قرآنی بر این است که شرکت در فرایند اصلاح و مصالحه اختیاری و داوطلبانه است، نه اجباری، که این خود یکی از شاخصه ها و عناصر عدالت ترمیمی معاصر نیز می باشد.

همچنان خداوند تبارک و تعالی در مسائل زناشویی می فرماید: « وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصَلِّحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» [1: النساء: 128] یعنی اگر زنی از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهر خود بیم داشته باشد، مانعی ندارد که با هم صلح کنند (یعنی زن یا مرد از برخی حقوق زناشویی خود بر دیگری چشم پوشی و گذشت کند تا بین آنها صلح و آرامش و توافق برقرار شود) و صلح و آشتی بهتر و برتر است. این عبارت قرآنی «الصلح خیر» اگرچه در مورد اختلافات زناشویی ذکر شده است، اما بدیهی است که بیانگر یک قانون همگانی است و روابط بین مردم در همه امور مشمول این قاعده می شود، چنانچه در تفسیر انوار القرآن آمده است: «اصلاح بین مردم، عام است در همه مشاجراتی که میان آنان در خونها، آبروها، اموال و دیگر دعاها و مرافعات روی می دهد.»

و همچنان آمده است که: این جمله کوتاه و پر معنی گرچه در مورد اختلافات خانوادگی در آیه فوق ذکر شده ولی بدیهی است یک قانون کلی و عمومی و همگانی را بیان میکند که در همه جا اصل نخستین، صلح و صفا و دوستی و سازش است، و نزاع و کشمکش و جدایی بر خلاف طبع سلیم انسان و زندگی آرام بخش

او است، و لذا جز در موارد ضرورت و استثنایی نباید به آن متوسل شد. (24: 1801)

پس میتوان گفت که بدون شک درمنازعات و کشمکش ها و ارتکاب پدیده های منحوس جرمی افشارآسیب پذیر، یا افراد میباشد و یا خانواده ها و یا گروه های متجانس {دارای یک اعتقاد و باور} و یا هم گروه های غیر متجانس {دارای اعتقاد و باور مختلف} که در هر چهار مورد درآموزه های والای قرآنی سفارشات صورت گرفته است که اینک بادر نظر داشت موارد آن در طی چهار عنوان در آیات و دستورات قرآنی هریک از این موارد را به مطالعه و بررسی میگیریم.

1: صلح، سازش و آشتی بین افراد

در مورد اصلاح بین افراد الله جل جلاله میفرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» [1: الأنفال : 1] یعنی از خدا بترسید و در اصلاح میان خود بکوشید و از خدا و رسول خدا پیروی کنید اگر هستی ایمانداران.

استفاده از صیغه امر و قرار گرفتن این دستور در کنار دستورهایی چون دعوت به تقوا و اطاعت از خدا و رسول، بیانگر اهتمام قرآن به پیاده شدن این برنامه {صلح و عدالت ترمیمی} در میان امت اسلامی است.

2: صلح، سازش و آشتی خانواده

خداوند جل جلاله در مورد صلح و سازش خانواده چنین می فرماید: «وَإِن مَّرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» [1: النساء : 128] یعنی و اگر زنی از بدسلوکی یا دوری گزینی شوهرش بیم داشت، باکی نیست که هر دو به راه صلح و سازش درآیند که صلح و آشتی بهتر از نزاع و کشمکش است. در این دستور نیز پروردگار متعال با سفارش به گزینش راه صلح و آشتی، با تأکید به برتری گزینه صلح و صفا {ضمن سه مرتبه تذکر از آن در آیه مختصری} بر دیگر گزینه ها، توجه بشریت را بر انتخاب این گزینه جلب کرده، آن را مایه خیر و برکت زندگی انسان ها می داند.

همچنین در همین مورد می فرماید: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا» [1: النساء : 35] و اگر ترسیدید خلاف بین زوجین را پس مقرر کنید حکمی از کسان مرد و یک حکم از کسان زن اگر بخواهند اصلاح را، موافق میکند خداوند آنان را هر آینه خدا هست دانا و باخبر. در این آیه کریمه اشاره به یک سلسله اساسات عدالت ترمیمی و یا صلح که عبارت اند از: توافق طرفین و یا موافقت جانبین، حکمیت و میانجی گری، بی طرفی تسهیل کننده گان و غیره صورت گرفته است.

تفسیر معارف القرآن در ادامه تفسیر آیه فوق چنین مینگارد: «حضرات فقهایی کرام فرموده اند: که برای اصلاح یکدیگر، تجویز فرستادن دو حکم، تنها در تنازعات دو همسر محدود نمی گردد، بلکه میتوان در تنازعات دیگر هم از آن کار گرفت و باید گرفت به ویژه وقتی که متنازعین باهم خویشاوند باشند، زیرا که بوسیله قضاوت دادگاهها، تنازعات موقتاً خاتمه می یابند ولی آن قضاوت در دلها تخم عداوت و کدورت می کارد، که بعداً به صورت های بس بی نهایت ناگوار ظاهر می گردند، بادر نظر داشت همین پیامد ناگوار، حضرت عمر فاروق رضی الله عنه برای قضات خود چنین فرمانی صادر کرده بود: «رَدُّوا الْقَضَاءَ بَيْنَ ذَوِ الْأَرْحَامِ حَتَّى يَصْطَلِحُوا فَإِنَّ فَصْلَ الْقَضَاءِ يورث

الضعائن» (17: 303\8) یعنی پرونده خویشاوندان را در بین خود آنها برگردانید تا صلح و آشتی نمایند، زیرا که قضاوت قضای سبب ایجاد کینه و عداوت در دلها میشود.

از فقهایی احناف قاضی علاء الدین طرابلسی در کتاب خویش [معین الحکام] و ابن الشحنة در [لسان الحکام] این فرمایش فاروقی را برای قضاوت اصل قرارداد اند که بوسیله آن بارضایت طرفین صورتی برای صلح آنان پدید آید، و نیز چنین هم نوشته اند که اگرچه این فرمان فاروقی متعلق به تنازعات خویشاوندان است اما علتی که برای آن درین فرمان مذکور است که قضاوت دادگاه در قلوب کدورت می آورد این حکمت بین خویشاوندان و اجانب عام است زیرا که از کدورت و عداوت باید همه مسلمانان را نجات داد بنا بر این برای قضات و حکام مناسب است که قبل از استماع پرونده و دوسیه سعی کنند که به نحوی با رضایت طرفین فی ما بین شان صلح برگزار شود» (19: 501\3)

3: صلح و سازش میان دو گروه متجانس

الله جل جلت عظمت در مورد صلح و سازش میان دو گروه متجانس میفرماید: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» [الحجرات : 9] یعنی اگر دو گروه از اهل ایمان با یکدیگر به ستیز و جنگ برخاستند، پس شما مومنان میان آنان صلح و سازش برقرار کنید....

در این آیه نیز خداوند مهربان با استفاده از واژه دستوری {فأصلحوا} اهمیت عمل مقدس صلح جوینانه، پیوند دهنده و ترمیمی را متذکر شده است.

و همچنان در آیه دیگری میفرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» [الحجرات : 10] یعنی مسلمانان باهم برادرانند پس اصلاح کنید در میان دوتا برادر خود و از خدا بترسید تا بر شما رحم شود.

این آیه کریمه نیز شاهد بر اصل میانجیگری بوده که از جمله اصول عدالت ترمیمی و صلح میباشد.

4: صلح و سازش میان دو گروه غیر متجانس.

در مورد صلح و سازش و آشتی میان دو گروه غیر متجانس خداوند جل جلاله میفرماید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ وَسْمِيعٌ عَلِيمٌ» [1: الأنفال: 61] اگر مایل باشند به سوی صلح پس تو هم مایل باش به آن و اعتماد کن بر خدا یقیناً او شنوا و دانا است. درین آیه کریمه بر اصل داوطلبی و تن دادن به آشتی و سازش با طیب خاطر طرفین و عدم نگرانی از پیامد آن اشاره شده است.

و در آیه دیگری خدای مهربان، انسان ها را بر حزمی دارد از اینکه به خدا سوگند بخورند تا کارهای نیک انجام ندهد، پرهیزگار نبوده و اصلاح گر میان مردم نباشند چنانچه فرموده: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» [1: البقرة : 224] و قرار ندهید نام خدای هدفی برای قسم خوردن خود که از حسن سلوک و پرهیزگاری و اصلاح بین مردم کناره گیرید و الله همه چیز را می شنود و می داند. یعنی چنین سوگندهای بنام خدا یاد نکنید که ما این کارهای نیک را انجام نمی دهیم. (19: 273\7) چنانچه طاوس و امام صادق رضی الله عنه در تفسیر این آیه فرموده اند: {مقصود این آیه این است که آنگاه که برای ایجاد صلح و سازش میان دو نفر

دعوت شدید ، نگویید : من سوگند خورده ام که در این گونه امور دخالت نکنم» (15: 622/2) این آیه هرچه بیشتر جایگاه اصلاح و اصلاح گری میان مردم را نشان می دهد و همچنان در آیه دیگری خداوند میفرماید که: « لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا » [1: النساء : 114] یعنی نیست خیری در بیشتر مشورت شان مگر کسی که امر کند به کمک به دیگران یا کار نیک یا اصلاح بین مردم و هر کسی که این کار را بکند برای رضای خدا پس می دهیم به او ثواب بزرگ.

تفسیر معارف القرآن در ادامه تفسیر این آیه مینویسد که «معروف همه کارهای نیک را گویند که صدقه و اصلاح بین الناس نیز در آن داخل اند اما آنها را جداگانه به این خاطر ذکر فرمود که نفع این دوتا متعدی است و به سبب آنها زندگی اجتماعی مردم زینت می گیرد و نیز این دوکار شامل اهم ابواب خدمت به خلق می باشد یکی جلب منفعت یعنی نفع رسانی به خلق الله، دوم دفع مضرت یعنی نجات دادن مردم از رنج و مشقت است، صدقه عنوان مهم نفع رسانی است و اصلاح بین الناس عنوان مهم نجات خلق الله از مضرت و نقصان.» (19: 152/4) پس در یک کلام میتوان گفت که جایگاه و منزلت عدالت ترمیمی {صلح و آشتی} را در قرآن عظیم الشان و آموزه های دینی را میتوان ازین دریافت نمود که واژه {صلح} با سائر مشتقات اش در {25} صیغه و وزن در {180} آیه قرآنی ذکر شده و اکثر کتب فقه اسلامی در جریان تحلیل و تجزیه مسائل جزائی و جنایی از آن بحث نموده اند.

2. اصلاح ذات البین در سنت پیامبر (ص).

البته در مورد عدالت ترمیمی و یاصح و آشتی در سنت گرانمایه پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحاب کرام رضی الله عنهم، که حاوی و دربرگیرنده، گفتار و کردار شان میباشد دستورات و عملکرده های زیادی وارد شده است که این مختصر گنجایش تذکر از همه آنها را نداشته بنا به عنوان (مشت نمونه خروار) و به اساس قاعده (مالایدرک کله لایترک کله) به ذکر چندی نمونه ای از آن در هر دو بخش قولی و فعلی اکتفاء مینمایم.

بخش قولی (گفتاری)

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند : « أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مَنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ ؟ قَالُوا : بَلَى ، يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ : إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ ، وَفَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ الْحَالِقَةُ. » (13: 780/4) یعنی رسول خدا (ص) فرمودند: آیا شما را از کاری که درجه آن بهتر از درجه روزه و نماز و زکات است آگاه نگردانم ؟ یاران گفتند: چرا یا رسول الله! فرمودند: این کار اصلاح ذات البین است زیرا فساد ذات البین تراشنده است ، نمی گویم تراشنده موی است؛ بلکه تراشنده دین است.

چه تعبیری رساتر و واضح تر از اینکه اصلاح بین مردم و ایجاد صلح و دوستی بین آنان در رتبه روزه و نماز و زکات است و در مواقعی از نماز و روزه و زکات هم با ارزشتر می شود.

اصلاح ذات البین باعث رفع کشمکشها و دشمنی ها و کینه ها است. دشمنی، کشمکش و کینه توزی در جامعه موجب گسستگی و عدم انسجام جامعه است. به همین علت از بین بردن کینه ، خصومت و منازعه ، یعنی اصلاح بین طرفهای

خصومت و اختلاف از چنان اهمیتی برخوردار است که در مواقعی برتر از نماز و روزه می شود .

و همچنان در معارف اسلامی از اصلاح ذات البین به عنوان بهترین صدقه، یعنی کمک و یاری به مردم و افراد نیازمند، نیز یاد شده است ، چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده: « إِنَّ أَفْضَلَ الصَّدَقَةِ إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ » (21: 135/1) یعنی بهترین صدقه ای که خداوند دوست دارد، ایجاد صلح و آشتی بین مردم است هنگامی که با هم دشمن می شوند و نزدیک کردن آنها است هنگامی که از هم دور می گردند.

مسلم است که در سایه اصلاح و رفع خصومتها و اختلافها در جامعه امنیت برقرار می شود. وقتی بین قربانی جرم و مجرم، صلح و آشتی برقرار می شود، مجرم خود را فردی مطرود و رانده شده از جامعه نمی یابد و احساس همبستگی با جامعه اطراف خود می کند، که همین امر باعث پیشگیری از ارتکاب مجدد جرمه و سببه او می شود.

متضرر و قربانی جرم، نیز با تصالح و آشتی با مجرم احساس آرامش پیدا می کند و خود را بازنده تلقی نمی کند و از رنج ، درد و نگرانی او کاسته می شود. علاوه بر این ، در سایه اصلاح ذات البین که عادلانه و از روی عدالت باشد، خسارت های وارد شده بر او جبران می شود و از نظر روانی و عاطفی هم احساس امنیت و آرامش خاطر می کند .

به این جهت است که اسلام تا این حد به اصلاح ذات البین و ایجاد صلح بین مردم و رفع کدورتها و دشمنیها اهمیت می دهد و آن را در شرايطی برتر از نماز و روزه می داند و آن را برترین و بهترین صدقات معرفی می کند .

البته ناگفته نباید گذاشت که برای اقدام به اصلاح بین مردم اطمینان از حصول نتیجه لازم نیست و صرف تلاش و کوشش در جهت رفع خصومت ، کدورت و اختلاف بین مردم فی نفسه ممدوح بوده و به آن ترغیب شده و برای فردی که در راه اصلاح بین مردم قدم بردارد ، پاداش و ثواب فراوان مقرر شده است. از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه واله و سلم نقل شده است : « کسی که در راه آشتی دادن دو نفر قدم بردارد فرشتگان خداوند تبارک و تعالی تا زمانی که برمی گردد، بر او درود می فرستند و پاداش عبادت شب قدر به او اعطا می شود» (3: 163/13) در تأکید این مطلب در روایت دیگری خوانده می شود: « از نهایت سعادت فرد تلاش و کوشش وی در اصلاح بین مردم است» (22: 1622/2) بنابراین، خود سعی و تلاش در جهت اصلاح ذات البین مطلوب بوده و به خودی خود خوشبختی بلکه کمال خوشبختی فرد محسوب می شود. به این ترتیب اسلام آحاد جامعه را دعوت و تشویق به اصلاح ذات البین می کند تا افراد جامعه اسلامی با رغبت و علاقه کامل در اصلاح ذات البین میان طرفهای اختلاف بویژه در امور کیفری مشارکت کنند. از این جهت بر حضور و مشارکت اعضای جامعه، بویژه جامعه محلی که تحت تأثیر مستقیم ارتکاب جرم واقع شده است، به عنوان یکی از مجریان فرایند حل و فصل اختلاف ناشی از ارتکاب جرم تأکید می کند، تأکید بر اصلاح ذات البین چنان است که، به رغم این همه دستور به صدق ، راست گویی و قرار داشتن دروغگویی در شمار گناهان کبیره، اگر در راه اصلاح ذات البین برای ایجاد صلح و دوستی بین طرفین لازم باشد سخن دروغی گفته شود، مجاز است و نه تنها گناه نیست بلکه اصلاً این سخن دروغ محسوب نمی شود و دارای ارزش و پاداش اصلاح ذات البین است. در روایتی آمده است که پیامبر صلی الله علیه

وسلم فرمود: « لَيْسَ بِالْكَاذِبِ مَنْ أَصْلَحَ بَيْنَ النَّاسِ فَقَالَ خَيْرًا أَوْ نَمَى خَيْرًا. » (10: 407/7) به این مفهوم که اصلاحگر و آشتی دهنده بین مردم دروغگو نیست، که جهت اصلاح سخن خیری را که خلاف واقع است بگوید، به این ترتیب اگر فرد اصلاحگر در جهت اصلاح ذات البین و برقرار کردن آشتی بین طرفین اختلاف، سخنی را که خلاف واقع است و اصلاح متوقف بر آن است، بگوید؛ سخن دروغ محسوب نمی شود. به عبارتی در سخنان اصلاحی اگر سخن خلاف واقعی که در پیشبرد اصلاح مؤثر است هم گفته شود، این سخن دروغ شمرده نمی شود و احکام سخن دروغ را ندارد. در روایتی دیگر آمده است: «سخن بر سه قسم است: راست و دروغ و ایجاد صلح بین مردم. سؤال شد: فدای شما شوم اصلاح بین مردم چیست؟ فرمودند: از شخصی درباره فرد دیگری سخنی می شنوی که اگر به گوش او برسد، ناراحت می شود. اما وقتی تو آن فرد را می بینی، بر خلاف آنچه در مورد او شنیده ای به او می گویی از فلان شخص در مورد تو شنیدم که خوبی تو را این چنان و آن چنان می گفت» (22: 17) (1623)

بر این اساس، سخنان اصلاحی در صورتی که مطابق واقع و راست نباشد، دروغ هم نیست و قسم سومی است که همان ایجاد صلح و دوستی بین مردم است. در این مثال در واقع فرد مصلح با این گفتار خود از ایجاد دشمنی جدید بین این دو نفر پیشگیری می کند. در همین زمینه از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در وصیت به حضرت علی کرم الله وجهه روایت شده است که فرمودند: «خداوند تبارک و تعالی دروغ مصلحت آمیز در راه آشتی بین مردم را دوست دارد و راست مفسده انگیز در جهت اختلاف و دشمنی و جدایی مردم را دشمن می دارد» (6: 255) همه اینها تأکیدی است بر اهمیت اصلاح ذات البین و ایجاد صلح و سازش بین مردم که تأکید بر نقش مهم جامعه و اعضای جامعه، به عنوان جامعه مدنی نه به عنوان نماینده دولت و مراجع رسمی در فرایند حل و فصل اختلافهای بین مردم است که در این میان اختلافهای کیفی اهمیت بیشتر و بسزایی دارند و در راستای حل و فصل مسائل ناشی از ارتکاب جرم و اصلاح بین متضرر و مجرم، اگر فرد اصلاحگر به عنوان یکی از انجام دهندگان فرایند اصلاح ناگزیر شود، اظهارات خلاف واقع مانند آنچه را در روایت آمده بیان کند، نه تنها مجاز است بلکه عمل پسندیده‌ای نیز انجام می دهد.

اصلاح ذات البین دارای چنان اهمیتی است که برای ایجاد صلح و دوستی و انجام اصلاح از بیت المال مسلمین در این راه باید هزینه کرد. (بیت المال مسلمین بودجه ای است که از آن در جهت مصالح مسلمانان هزینه می شود) و برطرف کردن منازعات و حل اختلافات بین مسلمانان به ویژه در دماء، از مهمترین این مصالح است، به طوری که از بیت المال تعبیر به مصالح مسلمین شده است.

یکی از منابع تأمین بیت المال مسلمین زکات است که خداوند تبارک و تعالی، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم، را به گرفتن زکات از مسلمانان امر فرموده است: « خذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا » (1: التوبة: 103).

یعنی از اموال آنان صدقه‌ای بگیر، تا آنها را با آن زکات، یا صدقه‌ای که از آنان می‌گیری «پاک و پاکیزه سازی»

و همچنان قرآن کریم چگونگی هزینه کردن زکات را بیان فرموده: « إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا

وَالْمَوْلَةَ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. [1: التوبة: 60] یعنی این نیست که صدقات به فقیران و مساکین و کارگزاران جمع‌آوری آن و مؤلفه‌القولوب و در راه آزادی بردگان و وام‌داران و در راه خدا اختصاص دارد، این فریضه‌ای از جانب خداست «و خدا دانا» است به مصلحت بندگان و به آنچه که در توان آنهاست و بر ایشان دشوار نیست «حکیم است» در تعیین فریضه زکات، در چگونگی توزیع آن و در همه چیز.

که درین آیه کریمه دو مورد از موارد آن را هزینه برای پرداخت دین مدیون (غارمین) و در راه خدا (فی سبیل الله) برشمرده است. در صورتی که مدیون شخصاً قادر به پرداخت دین اش نباشد، دین او از زکات و بیت المال پرداخت می شود، که منظور از دین هم عام است حتی اگر بواسطه تلف کردن مال شخص دیگر و غیر آن باشد و اختصاص به خصوص دین و قرض ندارد بنا براین در مواردی که در اثر ارتکاب جرم خسارتی به متضرر و قربانی جرم وارد شده و مجرم توانایی مالی جبران آن خسارات را ندارد و (در سایه مذاکرات اصلاحی و ترمیمی) از عمل خود نادم و پشیمان شده و توبه کرده بیت المال به کمک او می آید تا بتواند خسارت‌های ناشی از ارتکاب جرمش را جبران کند، بدون شک یکی از مصادیق دینداری (غارم) که فقها متذکر شده اند، کسی است که در راه اصلاح ذات البین و آشتی بین مسلمانان دین دار می‌شود، حتی اگر فرد اصلاحگر برای رفع اختلاف و منازعه بین دو طرف اختلاف، خسارات وارد شده، به یکی از طرفین که آن را ناشی از عمل طرف مقابل می داند، اما وی منکر نقش خود در آن است، را شخصاً از مال خود بپردازد؛ می توان این مالی را که پرداخت کرده است را از بیت المال (از سهم فی سبیل الله زکات) به وی پرداخت کرد، بنابراین در راه اصلاح و آشتی بین قربانی جرم و مجرم اگر فرد اصلاحگر مالی برای پیشگیری از اختلاف یا رفع آن بپردازد؛ یا اگر اصلاحگر در راه اصلاح بین قربانی جرم و مجرم دین دار شود، این پرداخت و این دین از محل زکات و بیت المال قابل جبران و قابل ادا است و بر حاکم اسلامی است که آن را به وی بپردازد. به طور کلی اصلاح ذات البین از نمونه های بارز « فی سبیل الله » (مذکور در آیه 60 سوره توبه) است و لذا عده ای از علمای اسلام به هزینه کردن ابتدایی زکات برای اصلاح ذات البین تصریح کرده‌اند.

بر این اساس در راه اصلاح ذات البین و ایجاد صلح و دوستی بین متضرر و قربانی جرم و مجرم می توان از بودجه عمومی استفاده کرد و بین این دو آشتی برقرار کرد. بعلاوه در مواردی که مجرم شناخته شده نیست یا توانایی جبران خسارت‌های وارده بر قربانی را ندارد و به طور کلی در مواردی که امکان ترمیم خسارت‌های وارده از طریق دیگری میسر نباشد، ترمیم و جبران خسارت‌های وارده شده به قربانی با پرداخت از بودجه عمومی باید صورت گیرد و رضایت قربانی حاصل شود، چنانچه حصکفی رحمة الله علیه فرموده است: (وإذا لم يكن للقاتل عاقلة كلقيط وحرابي أسلم فالدية في بيت المال في ظاهر الرواية وعليه الفتوى). (4: 645/6) یعنی هرگاه مرتکب جرمه قتل، عاقله (اقرابی که دینه آن را بپردازند) نداشت مانند شخص لقیط و نومسلم، پس دیت آن از بیت المال پرداخته شود.

بخش فعلی (کرداری و عملی)

قابل ذکر اینکه اصلاح ذات البین که نوعی رویکرد روش ترمیمی است به حدی در اسلام ارزش دارد، که بر علاوه از ارشادات قولی، پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وسلم، از جمله مجریان و انجام دهنده گان آن به حیث مصلح و میانجی نیز بوده و عملاً در نشست های اصلاحی اشتراک ورزیده و اصلاح و سازش نموده است، چنانچه سهل بن سعد (رض) فرموده: «أَنَّ أَنَسًا مِنْ بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ كَانَ بَيْنَهُمْ شَيْءٌ فَخَرَجَ إِلَيْهِمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي أَنَسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ يُصْلِحُ بَيْنَهُمْ.» (8: 23913) به این مفهوم که مردمی از قبیله بنی عمرو بن عوف نزاع و اختلافی داشتن پیامبر، باجمعی از اصحاب رفت تا بین ایشان صلح نماید.

و همچنان فرموده: «أَنَّ أَهْلَ قُبَاءٍ ائْتَلَوْا حَتَّى تَرَامُوا بِالْحِجَارَةِ فَأَخْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِذَلِكَ فَقَالَ ادْهَبُوا بِنَا نُصْلِحْ بَيْنَهُمْ.» (8: 24013) یعنی مردم قباء بین هم جنگ و نزاع نموده، بر یگدیگر سنگ پرتاب نمودند، از موضوع به پیامبر (ص) اطلاع داده شد، فرمود، مارا ببرید، تا میان ایشان صلح نمایم. و همچنان نموده بارز دیگری کرداری پیامبر بزرگوار اسلام صلح حدیبیه میباشد.

3. صلح و سازش در آثار اصحاب و ائمه.

همانطوریکه سنت گرانمایه پیامبر بزرگوار اسلام در هر دو بخش گفتاری و کرداری در مورد صلح دستورات و پیام های داشت، آثار گفتاری و کرداری اصحاب کرام و اقوال ائمه نیز درین راستا ارشاداتی دارند که به گونه ذیل به بررسی گرفته می شود.

بخش قولی (گفتاری)

1: حضرت عمر (رض) فرموده است: «رُدُّوا الْخُصُومَ حَتَّى يَصْطَلِحُوا فَإِنَّ فَضْلَ الْفَضَاءِ يُحْدِثُ بَيْنَ الْقَوْمِ الصَّغَائِنَ.» (9: 6616) یعنی خصم ها را به صلح و آشتی فراخوانید زیرا که فیصله های قضایی در بین مردم دشمنی را برمی آورد.

2: حضرت انس (رض) فرموده است: «من أصلح بين اثنين أعطاه الله بكل كلمة عتق رقبة» (26: 7411) یعنی هر که بین دو شخص اصلاح کند در بدل هر حرف خداوند (ج) برایش پاداش آزاد نمودن برده ای را میدهد.

3: حضرت ابو امامة (رض) فرموده است: «امش ميلاً وعد مريضاً، و امش ميلين و زر أخاً في الله، و امش ثلاثة أميال وأصلح بين اثنين» (26: 7411) به این مفهوم که با پیمودن مساحت یک میل به عیادت مریضی و با طی نمودن فاصله دومیل به احوال پرسی برادر مسلمانی و بارفتن الی فاصله سه میل، به اصلاح بین دو شخص بپرداز.

4: بعض العلماء فرموده اند: «من أراد فضل العابدین فليصلح بين الناس، ولا يوقع بينهم العداوة والبغضاء» (26: 7411) یعنی برخی از دانشمندان گفته اند: هر که میخواهد به درجه و فضیلت عبادت کننده گان دست یابد، باید به اصلاح بین دو شخص بپردازد، و از ایجاد دشمنی و بدبینی بین شان اجتناب ورزد.

5: قال الأوزاعي: «ما خطوة أحب إلى الله عز وجل من خطوة من إصلاح ذات البين ومن أصلح بين اثنين كتب الله له براءة من النار..» (27: 2811) یعنی حضرت اوزاعی رحمة الله علیه فرموده است: که هیچ قدمی محبوب تر و برتر از قدمی که بخاطر اصلاح گذاشته میشود نزد خداوند (ج) نیست، کسی که

بین دو نفر اصلاح کند خداوند (ج) آنرا از آتش دوزخ نجات میدهد.

6: قال ابن بابويه: «إن الله أحب الكذب في الإصلاح وأبغض الصدق في الإفساد» (27: 2811) یعنی خداوند (ج) دروغی را که به منظور اصلاح باشد دوست داشته و راستی را که به منظور افساد باشد زشت می پندارد.

7: محمد بن كعب القرظي رحمى اللع عليه فرموده: «من أصلح بين قوم فهو كالجهاد في سبيل الله» شخصی که بین مردم صلح کرد مانند مجاهد در راه خداوند است.

بخش فعلی (کرداری و عملی)

درین مورد باید گفت که در هر موردی که پیامبر (ص) در فرایند های اصلاحی به گونه عملی اشتراک ورزیده اند، جمعی از اصحاب و یارانش نیز در آن اشتراک داشته اند، چنانچه در صلح حدیبیه در حدود (1500) تن از اصحاب پیامبر (ص) شرکت داشتند، و در بسا موارد سفیران صلح پیامبر (ص) اصحاب کرام بوده اند.

4. صلح و سازش در متون فقهی.

متون فقه اسلامی نیز به موضوع عدالت ترمیمی تحت عناوین مختلف مانند: صلح، عفو، توبه، دیت، جبران خساره، تشدد و سخت گیری در اثبات جرایم و... پرداخته است که درین قسمت از کاوش برخی از آن ها را به گونه ذیل طور نمونه به بررسی و مطالعه میگیریم.

در اکثر کتب فقهی مذاهب مختلف تحت عنوان (کتاب الصلح، باب الصلح و یا فصل الصلح) از صلح به عنوان یکی از جلوه های عدالت اصلاحی و یا عدالت ترمیمی بحث صورت گرفته، تعریف، ارکان، شرایط، دلایل مشروعیت، گ و نه های اعمال، پیامدها و حکمت و فلسفه آن مورد مذاقه و کاوش قرار گرفته است، چنانچه از فقهای احناف ابوبکر زبیدی (رح) فرموده است: صلح مشتق و گرفته شده از مصلحه بوده به معنی مسالمت پس از مخالفت میباشد، و در اصطلاح عبارت است از توافق طرفین نزاع بر قطع خصومت و دشمنی مبتنی بر رضایت آنها، و با استناد از آیات قرآنی احادیث نبوی و اجماع امت مشروعیت آن را تثبیت نموده است. (11: 232/3)

و از جمله فقهای معاصر دکتر وهبة الزحیلی فرموده است: (والصلح مشروع بالكتاب والسنة والإجماع: أما الكتاب: فقولته تعالى: {والصلح خير} [1: النساء: 128].

وأما السنة: فهو ما روي عن النبي صلى الله عليه وسلم مرفوعاً، وموقوفاً على عمر، وهو: «الصلح جائز بين المسلمين إلا صلحاً أحل حراماً أو حرم حلالاً» رواه ابن حبان وصححه.

وأما الإجماع: فقد أجمع العلماء على مشروعية الصلح، لكونه من أكثر العقود فائدة، لما فيه من قطع النزاع والشقاق. ولا يقع الصلح في الغالب إلا من رتبة لما هو دونها، على سبيل المداراة للوصول إلى بعض الحق. یعنی صلح بر مبنای آیات قرآنی، سنت نبوی و اجماع امت مشروع و جایز است، زیرا خداوند (ج) صلح را بهتر خوانده فرموده است (والصلح خير) و رسول الله (ص) فرموده است: صلح در همه موارد مشروع و جایز است، مگر در موردی که حلال را حرام و حرام را حلال گرداند، و علماء نیز بر جواز و مشروعیت صلح اجماع کرده اند، زیرا که عقد صلح از عقود با ارزشی است که ذریعه آن منازعات و اختلافات خاتمه و پایان می یابد، و در آن نوعی مدارا صورت میگیرد.

و کاسانی رحمی الله علیه در مورد اجماع بر مشروعیت صلح از اثر حضرت عمر (رض) (ردوا الخصوم حتی یصلحوا ، فإن فصل القضاء یورث بینهم الضغائن) چنین استدلال نموده : امر عمر رضی الله عنه برد الخصوم إلى الصلح مطلقا ، وکان ذلك بمحض من الصحابة الكرام رضی الله عنهم ، ولم ینکر علیه أحد فیکون إجماعا من الصحابة فیکون حجة قاطعة.» (20: 813) یعنی حضرت عمر (رض) در محضر اصحاب پیامبر دستور داد، تا قضایا به اصلاح گسیل گردند، و هیچ یکی از آنها در مورد واکنش و عکس العملی انجام نداد، که این خود بیانگر اجماع صحابه بوده که دلیل قاطعی برای مشروعیت شمرده میشود.

نتیجه و دست آورد های تحقیق:

بدون شک هر محقق و پژوهشگر در صدد نایل شدن به نتایج مفید و ارزنده نی از لابلای تحقیق و پژوهش خویش میباشد ، که اینک بخش های مهم و اساسی نتایج و دست آورد های این تحقیق را ذیل در سلسله تحریر در آورده و به نگارش آن می پردازیم.

- صلح و امنیت حالت اصلی ، و نزاع و اختلاف حالت عارضی جامعه بشری میباشد، شاهد این ادعا آیه کریمه: « كَانِ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً » [البقرة : 213]
- صلح و سازشی که دلها بر آن آرام گرفته و اختلافات با آن بر طرف شود، بهتر از ادامه کشمکش و خصومت میان طرفین نزاع است. چنانچه خداوند (ج) فرموده است: « وَالصُّلْحُ خَيْرٌ » یعنی: صلح بهتر است.
- صلح و امنیت دستور الهی، دعای ابراهیمی، سنت محمدی و نیاز جامعه بشری به ویژه کشور های جنگ دیده مانند کشور ما است.
- مشروعیت و جایگاه صلح در قرآن کریم، سنت نبوی، آثار صحابه کرام و اجماع امت ثابت است.
- دین مقدس اسلام دارای برنامه جامع و کامل تأمین و برقراری صلح و آرامش در جامعه بشری میباشد.
- آیات قرآنی ، احادیث نبوی و آثار اصحاب کرام بیانگر، برقراری صلح و حل منازعات در سطوح مختلف تنازع اعم از تنازع میان افراد، خانواده ها، گروه های متجانس و گروه های غیر متجانس میباشد.
- حل منازعات از طریق صلح و مذاکره متضمن پیامد های مثبت و مؤثر مادی و معنوی میباشد، روی همین علت حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: «رُدُّوا الْأُصُومَ حَتَّى يَصْطَلِحُوا فَإِنَّ فَصْلَ الْقَضَاءِ يُحْدِثُ بَيْنَ الْقَوْمِ الصُّغَائِنَ.» (9: 6616) یعنی خصم ها (طرفین نزاع و اختلاف) رابه صلح و آشتی فراخوانید زیرا که فیصله های قضایی در بین مردم دشمنی را برمی آورد.
- در سیستم های حل و فصل منازعات امروزی و معاصر نیز صلح و آشتی تحت عنوان (عدالت ترمیمی) احراز موقعیت نموده، و دانشمندان فقه و قانون در صدد نهادینه شدن آن میباشدند.
- رو آوردن به صلح و آشتی ضمن اطاعت و پیروی از دستاورد الهی خیلی کم هزینه بوده، و باعث ضیاع وقت نگردیده نزاع را رفع و دشمنی ها را ریشه کن می سازد.
- عدم پذیرش صلح نوعی سر باز زدن از دستورات الهی و سنن نبوی محسوب میگردد.

- اصلاح بین طرفین نزاع، وظیفه و مسئولیت دینی و انسانی هر انسانی که توانندی آن را دارا باشد میباشد.
- اراده و نیت صلح جوئی مصلحین و میانجی گران و صلح خواهی طرفین نزاع در تسریع پروسه تأمین و برقراری صلح و آشتی نقش کلیدی و بسزایی دارد.
- اعمال فشار و قوت بر علیه کسانی که در اموری که از طریق صلح حل شده میتواند، با فشاری بر جنگ نموده و از صلح امتناع می ورزند، تا زمانی که به صلح بپیوندند، یک امر مشروع میباشد.
- پایان هر جنگ و نزاع صلح است پس نباید فرصت ها را از دست داد.

پیشنهادات:

- به منظور استفاده بهینه و هر چه بیشتر از صلح و آشتی و آنهم به عنوان، دستور الهی، دعای ابراهیمی، سنت محمدی و نیاز جامعه بشری، نکات ذیل را پیشنهاد میدارم.
- علماء کرام دین، باید بادر نظر داشت وضع آشفته و نابسامان جامعه بشری به ویژه کشور های اسلامی، تبیین آیات و روایات مربوط به صلح را در رأس برنامه های علمی و تحقیقی خویش قرار دهند.
- مرکز مطالعات و تحقیقات صلح در کشور ایجاد و پژوهش های را در مورد ابعاد مختلف صلح انجام داده و پیامد های مفید و مثبت آن را بر شمرده و در دسترس مردم قرار دهد.
- رسانه ها اعم از صوتی، تصویری و کتبی پخش و نشر فرهنگ صلح جوئی و صلح خواهی را وجیه ملی خویش شمرده و برنامه های را در سطوح مختلف در مورد، روی دست گیرند.
- به منظور دست یابی به صلح در قضایای بزرگ و سطوح بالا و نهادینه شدن فرهنگ صلح و آشتی، باید به حل و فصل قضایای متنازع فیه مدنی و جزایی کوچک از طریق اصلاح و مصالحه پرداخته شود.
- مضمون تعلیمات صلح و امنیت، جزء کریکولم و نصاب تدریسی و تحصیلی معارف و تحصیلات عالی کشور گردیده و به عنوان مضمون اساسی توسط استادان متخصص ، متعهد و باورمند به صلح و آشتی تدریس گردد.
- خانواده های محترم به ویژه والدین عزیز به عنوان کسانی که در سمت سو دهمی آینده فرزندان خویش نقش بارز و کلیدی دارند، باید در تیوری و عمل فرهنگ صلح و آشتی، تحمل و همدیگر پذیری را در محیط خانواده ها حاکم سازند. زیرا که خانواده نخستین هسته اجتماع و آغوش والدین نخستین پرورشگاه فرزندان است.
- و در اخیر بر همگان پیشنهاد میدارم تا بر مبنای آیه کریمه « وَالصُّلْحُ خَيْرٌ » صلح را به عنوان پدیده بهتر نگریسته و بر مبنای آیه کریمه « فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ » در تأمین و برقراری آن سبقت گرفته و بشتابند، تا باشد در پرتو مزایای مادی و معنوی آن، ابعاد مختلف مادی و معنوی زندگی مردم و جامعه دگرگونی مثبت یابد.

وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ [ابراهیم : 20]

« و این کار بر خداوند دشوار و ممتنع نیست »

زیرا حق تعالی بر هر چیز قادر است.

« درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد - نهال دشمنی برکن که رنج بی شمار آرد »

منابع ومآخذ.

1. قرآن كريم
2. ا صفهاني، ابوالفاسم الحسين بن محمد الراغب، المفردات في غريب القرآن؛ الطبع الثاني، دفتر نشر كتاب.
3. الحر العاملي، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، دوره 20 جلدی بیروت، دار احیاء التراث العربی (ب ت).
4. الحصكفي، محمد علاء الدين بن علي، الدر المختار شرح تنوير الأبصار في فقه مذهب الإمام أبي حنيفة، دوره 6 جلدی، دار الفكر، بیروت، 1386 هـ ق.
5. الشريف، الرضي، نهج البلاغة، ت حقيق صبحی صالح، قم، انتشارات هجرت، 1395 هـ ق.
6. الصدوق، من لايحضره الفقيه، دوره 4 جلدی، ت هران، دارالكتب الاسلامية، 1410 هـ ق.
7. الطبرسي، مجمع البيان في تفسير القرآن، دوره 10 جلدی، بیروت، لبنان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1415 هـ ق.
8. بخاري، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، أبو عبد الله، الجامع الصحيح، دوره 9 جلدی، دار الشعب - القاهرة، الطبعة: الأولى، 1407 - 1987.
9. بيهقي، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي، السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، دوره 10 جلدی، مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد، الطبعة: الأولى - 1344 هـ.
10. ترمذي، محمد بن عيسى أبو عيسى السلمي، الجامع الصحيح سنن الترمذي، دوره 5 جلدی، دار إحياء التراث العربي، بيروت.
11. زبيدي، أبو بكر بن علي بن محمد الحدادي العبادي اليمني، الجوهرة النيرة، ب ت.
12. زحيلي، دكتور و هبة بن مصطفى، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، دار الفكر المعاصر، دمشق، 1418 هـ ق.
13. سجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، دوره 4 جلدی، دار الكتاب العربي - بيروت.
14. سياح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوين؛ ج 9، تهران: انتشارات كتابفروشي اسلام، 1398 هـ ق.
15. سيوطي، عبدالرحمن بن ابى بكر، جلال الدين، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، دوره 8 جلدی، دار الفكر، بيروت.
16. رازي، ابو جعفر محمد بن يعقوب بن اسحق الكليني الرازي، الاصول من الكافي، دوره 8 جلدی، تهران، دارالمتب الاسلامية، 1365.
17. نعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام، مصنف عبد الرزاق، دوره 11 جلدی، المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة الثانية، 1403، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي.
18. باطبايي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، دوره 20 جلدی، قم المقدسة، منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية (ب ت).
19. عثمانى، علامه مفتي محمد شفيع ديوبندى، تفسير معارف القرآن، انتشارات شيخ الاسلام احمد جام، ايران، 1385.
20. كاساني، أبو بكر بن مسعود بن أحمد علاء الدين، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ب ت.
21. كسبي، عبيد بن حميد بن نصر، أبو محمد، المنتخب من مسند عبد بن حميد، ب ت.
22. محمدى رى شهرى، ميزان الحكمة، دوره 4 جلدی، دار الحديث، قم، 1416 هـ ق.
23. معلوف، لويس، المنجد في اللغة؛ الطبعة السادسة و العشرون، بيروت: دار المشرق، 1983.
24. مكارم شيرازي، باهمكاري از نويسندگان، تفسير نمونه، دوره 27 جلدی، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1361.
25. مناع القطان، مباحث في علوم القرآن، مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الطبعة الثالثة 1421 هـ - 2000 م.
26. نووي أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف، الأربعين النووية.
27. يا قوت، محمد مسعد، صنائع المعروف، (ثلاثون باباً من أبواب الخير).